

بررسی اندیشه‌های محوری در دیوان ملاً زلفعلی بختیاری (ص ۸۵- ۱۱۲)

حمزه محمدی ده‌چشمه (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، فرزاد محمدی<sup>۲</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۵

چکیده

در دوره مشروطه و پس از آن، شاعران زیادی در سرزمین بختیاری پای در عرصه شعر و ادب نهاده‌اند که بسیاری از آنان ضمن تسلط بر زبان و ادبیات فارسی معیار و سرودن اشعار خود به زبان فارسی، آثاری نیز با گویش بختیاری ارائه نموده‌اند و در این میان، تعدادی از شاعران بختیاری نیز به صورت ویژه به سرودن اشعار خود به گویش بختیاری پرداخته‌اند. از پیشگامان برجسته و مشهور شعر بختیاری در این دوران، می‌توان از «ملاً زلفعلی بختیاری» نام برد که آثار او سرآغاز تحوّل بزرگی در شعر گویشی بختیاری معاصر به شمار می‌رود. ملاً زلفعلی بختیاری از پیشروان شعر گویشی بختیاری، پیش از داراب‌افسر است. اشعار وی با واژه‌های اصیل بختیاری، بیانگر تبخّر و اشراف فراوانی است که وی به گویش بختیاری داشته است. از ملاً زلفعلی دو اثر مهم و تعدادی اشعار پراکنده بر جای مانده است؛ «معراج‌نامه» و «حدیث کساء» که نشان از قدرت شاعری و توانایی این شاعر در گویش بختیاری دارد. معراج‌نامه را در شرح معراج پیامبر اکرم (ص) و جانبداری از لُرهای بختیاری و منظومه حدیث کساء را در ستایش خاندان نبوت و امامت سروده است. با توجه به اهمیت ملاً زلفعلی در سرودن شعر گویشی (بختیاری) و نشان دادن جایگاه او در این زمینه، این مقاله به معرفی شاعر و بررسی اندیشه‌های محوری شعرش می‌پردازد. این تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است.

کلمات کلیدی: بختیاری، ملاً زلفعلی، دیوان شعر، شوخی و مطایبه، شاهنامه.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. Email : hamzehm661@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

Email : farzad\_pnu@yahoo.com

## ۱. مقدمه

گوش بختیاری را بر پایه شواهد و معیارهای آواشناختی می‌توان از گروه گویش‌های جنوب‌غربی ایران دانست. به‌طور کلی، گویش لُری و بختیاری در اصل یکی از لهجه‌های فارسی‌آغازی بوده که حدود هزار سال پیش، از این زبان جدا شده، سیر و تحوّل جداگانه‌ای پیموده است. در خصوص گویش بختیاری تحقیقات زیادی توسط محققان اروپایی و ایرانی نیز صورت گرفته است. لُردکرزن (Lordkerzen) از قول راویلنسون (Ravilenson) می‌نویسد: «زبان بختیاری‌ها از فارسی قدیم گرفته شده است که با زبان پهلوی زمان ساسانی تجانس و از جهتی با آن تفاوت دارد؛ حال می‌توانیم با احتمال بسیار قوی قبول کنیم که ایشان بازماندگان نسل و نژادی ممتازند» (کرزن، ۱۳۶۷: ۱۳۴). گویش بختیاری بسیار زیبا و دلپذیر است و برای یک زبان‌شناس، اصطلاحات فراوانی وجود دارد که در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود. الیزابت مکبن‌رز (Makbenroz) گفته است: «همان‌طور که کرزن قبلاً اشاره کرده، می‌توان پذیرفت که گویش بختیاری یک نوع زبان فارسی است ولی با آشنایی کلی که با این زبان دارم، مرا مجبور می‌کند که بگویم گویش بختیاری چیز دیگری است. بسیاری از واژه‌ها، قرائتی به دست کرزن داده تا بگویند که گویش بختیاری بخشی از زبان فارسی است؛ برای مثال «دُوهدر» تحریف شده واژه «دختر» یا «ایخوم» یعنی «می‌خواهم» ولی هیچ رابطه‌ای لغوی بین واژه‌هایی مثل «تیم» و «چشم» و «نُفت» و «دماغ» و «بوم» یعنی «پدرم» و «پاکش» یعنی شلوار وجود ندارد ... من گفته راویلنسون را می‌پذیرم که گفت گویش لُری بخشی از زبان فارسی قدیم با مخلوطی از لهجه پهلوی است که در دوره ساسانیان (قرن سوم تا هفتم میلادی) رواج داشته است» (مکبن‌رز، ۱۳۷۳: ۹۷). بنابر قول هنری لایارد (Henrilayard) انگلیسی «بختیاری‌ها به یک لهجه محلی که معمولاً به زبان لُری معروف است، تکلم می‌کنند؛ این لهجه بدون این که لغات ترکی و عربی وارد آن شده باشد، گونه‌ای از لهجه تحریف‌شده فارسی قدیم است که بختیاری‌ها آن را حفظ کرده‌اند. این لهجه واقعاً همان زبان مردم ایران باستان است و بیشتر به زبان شاهنامه شباهت دارد» (هنری لایارد، ۱۳۷۱: ۱۶۵).

اصولاً زبان بختیاری از اصیل‌ترین و بکرترین شاخه‌های زبان فارسی است که ریشه آن «فارسی دری پهلوی» است. به‌علت ویژگی‌های منطقه جغرافیایی بختیاری و بُن‌بست بودن منطقه، به‌طور جدی پای بیگانگان به این سرزمین بکر نرسیده و در طول چندین قرن از اختلاط سایر زبان‌ها محفوظ مانده است. نزدیکی لهجه شیرین بختیاری با زبان پهلوی باعث شده که زبان‌شناسان آن دو زبان را از یکدیگر جدا ندانند و می‌توان گفت، از زبان پهلوی به یادگار مانده است. از آن‌جا ملائذلفعلی بختیاری از پیشگامان شعر گویشی بختیاری است و دیوان وی بدین لحاظ، ارزشمند و شایسته بررسی است، در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که: دیوان

ملاً زلفعلی بختیاری به لحاظ سبک‌شناختی چه جایگاهی دارد و اندیشه‌های محوری شعر ملاً بختیاری کدامند؟

ضرورت انجام این پژوهش شناساندن یکی از پیشگامان شعر گویشی بختیاری (ملاً زلفعلی بختیاری)، دیوان او و اهمیت این شاعر در سرودن شعر گویشی بختیاری است.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در باره شعر بختیاری و به‌ویژه شاعران بختیاری تاکنون آثار و مقالات متعددی تألیف شده که هر کدام به‌نوعی جنبه‌هایی از شعر بختیاری را مورد توجه قرار داده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مشرف، مریم. (۱۳۸۴)، موسیقی و تخیل در شعر پژمان بختیاری، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۴۶. نویسنده در این مقاله به این نتیجه رسیده است که پژمان بختیاری به اوزان شعر فارسی توجه خاصی داشته و اوزان شعری او با موضوع آن‌ها هماهنگی دارد.

- عباس قنبری عدیوی در مقاله «سبک‌شناسی شعر پژمان بختیاری» مجله کیهان فرهنگی (۱۳۸۴) به بررسی ویژگی‌های زبانی و ادبی شعر پژمان بختیاری پرداخته است.

- مقاله «آهنگ کوهساران، درباره داراب افسر بختیاری و شعرهایش» اثر سیدمسعود رضوی (۱۳۹۰) به معرفی افسر بختیاری یکی از پیشگامان شعر گویشی بختیاری و نیز شعرهای او پرداخته است. اما تاکنون هیچ اثری که به بررسی ویژگی‌های شعری و سبک‌شناختی دیوان ملاً زلفعلی بختیاری پردازد، تألیف و منتشر نشده است و پژوهش حاضر از این لحاظ، پژوهشی کاملاً جدید محسوب می‌گردد.

### ۱-۲. هدف پژوهش

تحقیق پیش‌رو با بررسی و تحلیل دیوان شعری ملاً زلفعلی بختیاری هدف زیر را دنبال می‌نماید:

- سبک‌شناسی شعر ملاً زلفعلی به منظور شناساندن چهره شاعر و اندیشه‌های او

### ۱-۳. شعر بختیاری از آغاز تا دوره مشروطه

در قرون گذشته، به دلیل مقتضیات زندگانی بختیاری‌ها، ادبیات سرزمین بختیاری بیشتر در قلمرو «ادبیات شفاهی و عامیانه» شکل گرفته است. بخش مهمی از سروده‌های گویشی بختیاری در حوزه ادبیات شفاهی، در قالب ترانه‌ها، افسانه‌ها، سوگواره‌ها و اشعار حماسی است که در اوزان عروضی شعر کلاسیک فارسی نمی‌گنجند. حوزه ادبیات شفاهی و عامیانه بختیاری بسیار وسیع، متنوع و با

پیشینه تاریخی طولانی است. وجود واژه‌های فراوان پارسی باستان در این گونه شعر، از قدمت دیرینه آن حکایت دارد (ر.ک: بختیاری، ۱۳۸۹: ۸۲). فرهنگ بختیاری در قالب این نوع ادبیات، بسیار غنی و سرشار از آثار و اشعار ناب است که ریشه در ادبیات ایران باستان دارد. اما به دلیل روحیه آزادی‌خواهی این قوم و مجبور بودن به جابه‌جایی و زندگی در شرایط سخت و نیز در کشاکش جنگ‌ها و نبردها، و محرومیت‌های شدید، ادبیات مکتوب در قرون گذشته از بین رفته و یا اجباراً دیرتر شکل گرفته است. از این رو درمی‌یابیم که «اغلب آثار مکتوب در ادبیات بختیاری به تدریج از دوران صفویه به بعد ثبت شده است. در مورد دوره‌های قبل از آن برخی محققان معتقدند: احتمال وجود شاعران دیگری هم در بختیاری بوده که خبر و اثرش به زمان ما نرسیده و به سبب تدوین نشدن آثار و یک‌جانشین نبودن ایل بختیاری دست به دست شده و از بین رفته‌اند» (خسروی، ۱۳۷۵: ۲۷۳). البته در گستره وسیع‌تر، از شاعران لرزبان متعددی در منابع نام برده شده است که در دوره‌های قبل از این به «گوش لری» شعر سروده‌اند. «در گستره قوم لُر، از نخستین شاعران که به گویش لری شعر سرود، «باباطاهر غریان» در قرن پنجم هجری است. و از قدیم‌ترین شاعران بختیاری، میرزا حسن واهب [واهب المامیری] است که در تذکره‌ها نامش ثبت شده و معاصر شاه‌عبّاس بوده و ماده‌تاریخ سر در مسجدشاه «شد در کعبه در صفاهان باز» که مطابق با سال ۱۰۴۵ هجری قمری است، از اشعار اوست» (افسرختاری، ۱۳۸۹: ۶). از افراد دیگر و از جمله آغازگران سرایش شعر به گویش بختیاری، «حسینقلی خان ایلخانی بختیاری» (۱۲۳۷- ۱۲۹۹ ه.ق.) است که معاصر با دوره قاجاریه ناصرالدین‌شاه بوده است.

#### ۴-۱ شعر بختیاری از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی

در دوران مشروطیت که در اثر تحولات مشروطه، مکتب شعری خاصی مبتنی بر مضامین اجتماعی و سیاسی در ایران پدید آمد، «در حوزه گویش بختیاری نیز به دلیل نقش اساسی بختیاری‌ها در نهضت مشروطه و اثرگذاری متقابل، شیوه جدیدی متولد گردید. در این سبک، شاعران بختیاری علاوه بر نقش‌آفرینی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، بازگشت به هویت فرهنگی و تاریخی بختیاری را فراروی خود قرار دادند» (کارثویت، ۱۳۷۳: ۸۲). در این دوره، ضمن این‌که اشعار به گویش بختیاری رواج بیشتری یافت، از مضامین غنی فرهنگ بختیاری نیز بهره بیشتری می‌گرفت و با سرودن رنج‌نامه‌هایی در بیان دردها و آلام مردم بختیاری در قالب طنز، به مسائل جامعه بختیاری پرداختند. از سوی دیگر، مضامین دینی و سرودن اشعار در منقبت اهل بیت<sup>(ع)</sup> و توجه به ارزش‌های دینی در شعر بختیاری نمود آشکاری داشت. در دوره مشروطه و پس از آن، شاعران زیادی در سرزمین بختیاری پای در عرصه شعر و ادب نهاده‌اند که بسیاری از آنان ضمن تسلط بر زبان و ادبیات فارسی معیار،

هم‌چون دیگر شاعران ایران زمین، ضمن سرودن اشعار خود به زبان فارسی، آثاری نیز با گویش بختیاری ارائه نمودند و در این میان تعدادی از شاعران بختیاری نیز به صورت ویژه به سرودن اشعار خود به گویش بختیاری پرداختند. از پیشگامان برجسته و مشهور شعر بختیاری در این دوران، می‌توان از «ملاً زلفعلی بختیاری (۱۲۶۰-۱۳۴۰ ه. ش.)» و «داراب افسر بختیاری» (۱۲۷۹-۱۳۵۰ ه. ش.) نام برد که آثار هر دو سرآغاز تحوّل بزرگی در شعر گویشی بختیاری معاصر بود. ملاً زلفعلی بختیاری از پیشروان شعر گویشی بختیاری، پیش از داراب افسر است. اشعار وی با واژه‌های اصیل بختیاری «بیانگر تبخّر و اشراف فراوانی است که ایشان به گویش بختیاری داشته‌اند» (قیصری، ۱۳۵۷: ۶۷۵). اما «داراب افسر» مشهورترین شاعر گویشی بختیاری است. حسین افسر در مقدمه دیوان وی می‌نویسد: «داراب افسر بختیاری... آن‌چنان با قدرت و صلابت، کلام و زبان بختیاری را به زیبایی به شعر جاری ساخت که اینک فرهیختگان دیار بختیاری او را پدر شعر بختیاری می‌نامند. هم‌چنان‌که ملک الشعراء بهار گفته بود: کاری که فردوسی در مورد زبان فارسی انجام داد، افسر در زبان بختیاری انجام داده است» (افسر بختیاری، ۱۳۸۹: ۹). «پژمان بختیاری» محقق، مترجم و شاعر بزرگ معاصر (۱۲۷۹-۱۳۵۰ ه. ش.) نیز از نخستین محققانی بود که ضمن سرودن اشعاری به گویش بختیاری، به بررسی شعر و ادب بختیاری نیز پرداخت (ر.ک: گارثویت، ۱۳۷۳: ۷۹) و تحقیقات دامنه‌داری در باب تاریخ و فرهنگ و شعر بختیاری انجام داد که تنها بخشی از آن‌ها منتشر شده است (ر.ک: داوری، ۱۳۴۳: ۲۸-۴۷). از دیگر شاعران مشهور این دوره می‌توان از «عبدالحسین احمدی بختیاری» (۱۲۸۰-۱۳۶۱ ه. ش.)، «سرهنگ اوژن بختیاری» (۱۳۲۴ ه. ش.)، «مشفق ضرغام بختیاری» (۱۲۸۳-۱۳۵۱ ه. ش.)، «مهراب بختیاری»، «جمشید امیربختیار» و... نام برد (ر.ک: شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۴۵).

## ۲. ملاً زلفعلی بختیاری

ملاً زلفعلی بن لطفعلی بن فتحعلی بن غریب بن شهرون کُرّانی، یکی از شاعران بختیاری و از اهالی قریه کُرّان<sup>(۱)</sup> از قُرّاء میزدج<sup>(۲)</sup> چهارمحال بود. تخلص وی «مُجرم» است و در خانواده‌ای روستایی متولّد شد. تاریخ تولّد وی به درستی معلوم نیست. ولی با توجه به اسناد و شواهد موجود، «تاریخ تولّد وی بین سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ قمری؛ یعنی اواخر سده دوازدهم هجری قمری تخمین زده می‌شود» (شایان، ۱۳۸۲: ۴۷۵). وی از نوابغ و شعراء آن زمان به‌شمار می‌آید و قسمتی از اشعار و افکار او که غالباً به زبان لُری سروده شده، به طبع رسیده است. این شاعر از همان کودکی به فراگیری علوم علاقه بسیاری داشت (ر.ک: قیصری، ۱۳۵۷: ۶۷۶)، به همین سبب در مکتب‌خانه، خواندن و نوشتن را فراگرفت و با زبان فارسی و صرف و نحو عربی آشنایی کامل پیدا کرد. استفاده این شاعر از لغات و اصطلاحات

عربی در برخی از ابیات خود، بیانگر این مدعاست. مُلازلفعلی، طبعی لطیف و ذوقی سرشار و عشق و علاقه‌ای وافر به سرودن داشت. (از آن‌جا که «مُجرم» خود، بختیاری‌زاده بود، بر زبان و واژگان بختیاری تسلط کافی داشت و همین امر او را به سرودن اشعاری ناب و زیبا به گویش شیوای بختیاری تشویق و ترغیب نمود) (اوزن‌بختیاری، ۱۳۳۲: ۱۸۴). مُلازلفعلی به سبب سفرهایی که به نواحی ایلات و عشایر بختیاری داشت، وسعت واژگان و قلمرو زبان شعری خود را افزایش داد و بر اصالت هرچه بیشتر اشعار محلی‌اش افزود. این شاعر «در بین مردم کُرّان به فردی منصف و عادل مشهور بود که در هنگام انعقاد قراردادهای، مدارک، اسناد محلی و صلح‌نامه‌ها، مهر و امضای وی اعتباری خاص داشت. مُلاً فاقد اولادِ ذکور بوده و تنها یک دختر داشته است. وی دو برادر به نام‌های هیبت‌الله و یدالله داشته است که فرزندان آن‌ها در روستای کُرّان حیات دارند. او در اواخر عمر نابینا می‌شود و در حدود سنه ۱۳۴۰ هـ.ق وفات می‌یابد» (دهقان‌فارسانی، ۱۳۷۶: ۸). زلفعلی بختیاری که او را با نام مُلازلفعلی کُرّونی (کُرّانی) می‌شناسند، از شاعرانی است که گویش بختیاری را زبان خود قرار داده و بیشتر از این گویش در آثار خویش بهره جسته است. وی چهره شناخته شده در شعر و ادب بختیاری است. مُلاً، علی‌رغم فضای کم‌رنگ تحصیل در دیارش، با قریحه خدادادی و سرشاری که داشت، به مطالعه گسترده‌ای در علوم اسلامی و شعر پرداخت. از معروف‌ترین آثار او می‌توان به قصیده توحیدیه با نام «حدیث کساء» اشاره کرد که ۱۳۲ بیت دارد. «معراج‌نامه» وی به زبان لُری بختیاری نیز از دیگر آثار معروف او است. با توجه به همین اثر می‌توان گفت که «شعر مُلازلفعلی به‌خاطر پیشگامی در سرودن اشعار لُری دارای جایگاه بسیار بالایی است و او را می‌توان به عنوان مقدّم الشعرا بختیاری یا پیشکسوت شعر گویشی یا لهجه بختیاری نامید» (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۲).

از آثار مدوّن مُلاً، حدیث کساء، قصیده توحیدیه و معراج‌نامه بوده است که در سال ۱۳۴۵ شمسی در اهواز به همت صافی و معزف‌زاده دزفولی به چاپ رسید و به‌عنوان بی‌توجهی، غلط‌های املایی و عروضی در آن‌ها به چشم می‌خورد. دیوان شعر او نیز به چاپ رسیده و در دسترس است. این شاعر بنابر اقوال، آثار دیگری نیز داشته است که چیزی از آن‌ها در دست نیست. اشعار وی مملوّ از اصیل‌ترین الفاظ و واژه‌های بختیاری است که بعضی از آن‌ها امروز مطلقاً مهجور و فراموش شده‌اند. بخشی از اشعار وی سال‌ها پیش در اهواز به چاپ رسید و در سال ۱۳۷۶ به همت محسن دهقان، دیوان کوچکی از اشعار او چاپ شد (ر.ک. دهقان‌فارسانی، ۱۳۷۶).

## ۱-۲. پیشگام شعر گویشی بختیاری

داراب‌افسر بختیاری را ظاهراً باید مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین شاعر معاصر لُر زبان شناخت؛ چه بسا اصولاً همه شناخت اهل ادب ایران از ادبیات بومی مردم لُر (از لک‌زبانان کرمانشاه و ایلام گرفته تا

بختیاری و گویش‌وران مَمَسَنی<sup>(۳)</sup> و لیراوی<sup>(۴)</sup> بوشهر) منحصر به همین شاعر باشد، چه شاعر مدوّن دیگری را کم‌تر نام می‌برند و می‌شناسند. البتّه در حوزه هر کدام از زبان‌ها و گویش‌های این مردم سرایندگان دیگری هستند که بس صاحب‌نام و مقبول‌اند، اما در سطح ملی و خارج از حوزه گویش خاصّ خود شناختی از آن‌ها وجود ندارد. این مسئله به معنی نبودن چهره‌های ادبی مهم و قابل توجّه و قابل عرضه در حیطه ادبیات لر نیست، بلکه صرفاً محصول عدم آگاهی ما و نپرداختن به معرفی و کشف ایشان است. در همین حوزه لُری بختیاری سرایندگان قدیم‌تری نسبت به داراب افسر وجود دارد که بسیار قابل بررسی هستند اما گاه حتّی از نعمت انتشار دیوان نیز محروم مانده‌اند. به همین منظور، این پژوهش به معرفی یکی از این سرایندگان می‌پردازد که دیوان پُرآرج وی فقط یک‌بار منتشر شده و نتوانسته شهرت او را فراگیر نماید. این سراینده ملاً زلفعلی بختیاری کزونی متخلّص به «مُجرم» است. این درحالی است که «تأثیر گسترده ملاً زلفعلی در تمام دیوان داراب افسر عیان است؛ چه آن‌جا که موضوعات دینی مثل گفت‌وگو و گلایه به درگاه خداوند یا سخن‌گفتن از اهل بیت<sup>(ع)</sup> مطرح می‌شود و چه آن‌جا که موضوعات عاشقانه مجال بروز می‌یابند، چه در مواردی که مسایل قومی و بومی و مخصوصاً ستایش و دفاع از هویت لر مطرح می‌شود و چه در سرتاسر دیوان هر دوی ایشان که زبانی طنز و ملیح دارند» (خسروی، ۱۳۷۵: ۵۳). پژوهش حاضر به منظور شناساندن چهره ملاً زلفعلی کُرانی بختیاری به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر گویشی بختیاری و نیز بررسی مشخصه‌های بارز شعری او شکل گرفته است. از آن‌جا که دیوان این شاعر بختیاری به لحاظ سبک‌شناسی و بررسی اندیشه‌های محوری شاعر، شایسته بررسی و تحقیق است، در این پژوهش به ویژگی‌هایی پرداخته شده است که در شعر ملاً زلفعلی پُرسامد بوده و جزو مشخصه‌های سبکی وی محسوب می‌گردند؛ بنابراین، تحلیل داده‌ها بر اساس تقسیم‌بندی مشخصه‌های سبکی به دو دسته اندیشه‌های محوری و ویژگی‌های شعری پُرکاربرد صورت گرفته است.

## ۲-۲. اندیشه‌های محوری در دیوان ملاً زلفعلی بختیاری

ملاً زلفعلی توانسته کمالات معنوی و واژه‌های بختیاری را درهم آمیخته و سخن خویش را به تصویرهای زیبای ادبی متناسب با فرهنگ و طبیعت بختیاری بیامیزد؛ به طرزى که همگان را پسند آید. بی‌اعتنایی به دنیا و عدم دلبستگی به امور دنیوی از وی شخصیتی والا، برجسته و مورد احترام خاص و عام ساخته است. «وی با قریحه شاعری و تسلطی که بر زبان بختیاری داشت به خود جرأت داد تا به آن زبان شعر بسراید و الهام‌بخش بسیاری از شاعران بعد از خود از جمله داراب افسر گردید» (آسمند، ۱۳۸۰: ۷۴). اعتقاد این شاعر بزرگ به دین مبین اسلام و مذهب تشیع خصوصیات دیگری به شعر او داده است تا حوادث تاریخی بزرگی مانند معراج پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و حدیث کساء را به

زیور شعر بیاراید. در اکثر ابیات حدیث کساء، وقوف و آشنایی وی بر آیات و احادیث به خوبی نمایان است. مَثَلًا زلفعلی خود را در پیشگاه خدا «مُجرم» می‌داند. حدیث کساء که اولین شعر شناخته شده به گویش بختیاری است، این چنین آغاز می‌شود:

ای که از اصل بد و نیک، خَوَرِ خُت داری / پردهٔ عیب مکن پاره که خُت ستّاری  
(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۵)

ay ke az asle bado nik xavar xot dāri / pardeye ayb makon pāre ke xot sattāri

برگردان: ای کسی که از اصل بد و نیک خبر داری، پردهٔ عیب‌های ما را پاره مکن، چون تو ستّار العیوب هستی.

شعر مَثَلًا برای مطالعهٔ گویش بختیاری بسیار مناسب است؛ زیرا اصیل‌ترین و ناب‌ترین الفاظ و واژه‌های بختیاری را می‌توان در شعرش مشاهده کرد.

## ۲-۱. افتخار به زبان لری

زبان باستانی لری و تمامی گویش‌ها و لهجه‌های زیرمجموعه آن از نسل زبان پهلوی هستند که بر اساس مستندات تاریخی تا حدود قرن پنجم و ششم هجری در مناطق غربی ایران رواج داشته و به دلیل این‌که با حمله اعراب از کارکرد اداری-آموزشی می‌افتد، کم‌کم هویت اصلی خود را از دست می‌دهد و محدود به مناطق کوهستانی می‌شود. «زبان لری در حقیقت نوع تحلیل رفته و رقیق شده‌ای از همین زبان باستانی است. واژه‌های پهلوی موجود در زبان لری در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی اصلاً وجود ندارند. هم اکنون ساکنان باستانی‌ترین شهر ایران و جهان؛ یعنی شهر شوش به زبان لری تکلم می‌کنند» (یوسفی، ۱۳۸۹: ۷۲).

مَثَلًا زلفعلی افتخار خود را سرودن شعر لری می‌داند؛ همان‌طور که داراب افسر گفته است:

افسر! ای فخر بَسِه سی تو که بعد از مرگت / اسم لُر تا به ابد زنده ز اشعار تُوَنه

(افسر بختیاری، ۱۳۸۹: ۴۷)

afsar! ifaxr base si to ke baad az marget / asme lor tā be abad zende ze ašāre tone

برگردان: «افسر! این افتخار برای تو کافی است که بعد از مرگت، نام لُر به وسیله اشعار تو زنده و جاودان می‌ماند.»

«مُجرم» پیش‌تر از او سروده است:

عزّت و عُمر به خائونِ لُری حق، تُو بَدِه / که به لفظِ لُری «مُجرم» بگُهِه اشعاری  
به هَمی شعرِ لُری قَدَرِ خُوتِ کَم تُو نَدون / که به اَمیدِ خُدا هِی تُو بَهادرِ داری

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: ۶۸)

azzato omr be xānoone lori hay to bede / ke be lafze lori mojrem bogohe ašāri



be hami šere lori γadre xote kam to nadoon / ke be ommide xodā hey to bahādor dāri  
 برگردان: «خدایا به خان‌های لری، طولِ عمر و عزّت و بزرگی بده، که (تا) مُجرم به لفظ و زبانِ لری  
 شعر بسراید. - ای مجرم! با همین مقدار شعر لری که می‌گویی ارزشِ خودت را کم به حساب نیاور،  
 زیرا که به اُمیدِ خداوند تو همیشه با ارزش و بزرگ هستی.»

به نظر می‌رسد مَلاّی بختیاری در ابیات بالا زبان لری را در معرض آسیب می‌دیده است؛ چرا که «زبان  
 لری یکی از زبان‌هایی است که حیاتش به دلایل مختلف درون و برون قومی، در معرض تهدید است.  
 با توجه به استفاده وافر و سنسجیده از شیوه‌واژه‌گزینی، این شیوه به مهم‌ترین عامل آسیب‌رسان به زبان  
 لری تبدیل شده است» (ناتل خانلری، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

مُلا خود، اشعارش را با لهجۀ خوب و شیرین می‌داند و دیگران را نیز دعوت می‌کند که به شعرِ او  
 که با زبانِ لری است، گوش فرادهند:

شوقِ دازم که یکی قصّه به اشعار بُگم لفظِ شیرینِ لری گوش کن، آر خوش داری  
 (زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: ۲۶)

šowq dārom ke yeki γesse be ašār bogom / lafze širine lori gooš kon, ar xoš dāri

برگردان: علاقه‌مندم که قصّه‌ای منظوم با لفظِ شیرینِ لری بگویم، اگر خوشت می‌آید گوش کن.  
 و در جای دیگر با تفاخر می‌گوید:

اَمّا سی خوشی و پند و شیرین‌کاری ای شعرِ گدی که هد ز شگر بهتر  
 (همان: ۲۹)

ammā si xošiyō pando širinkāri / išere godi ke hed ze šekkar behtar

برگردان: اَمّا برای خوشی، شادی، پند و شیرین‌کاری این شعر را گفتمی که از شگر شیرین‌تر است.  
 این افتخار و علاقه‌مندی به سُرایش اشعار با زبان لری ناشی از این مسئله است که «زبان لری دارای  
 دستور زبان و قواعد واجی خاصّ خودش است. این زبان سرشار از واژگان و اصطلاحات اوستایی و  
 پهلوی است که خود می‌تواند معیاری باشد برای تشخیص تبار و سنجدیدن اصالت مردمان متمدن لری.  
 وجود لغات و اصطلاحات بی‌شمار اوستایی و پهلوی در زبان لری به خوبی حکایت از ریشه دار بودن  
 مردم لری است» (امان‌اللهی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

در بخشی دیگر، مَلاّی بختیاری اشاره جالبی به زبان لری دارد که شاید بتوان آن را این‌گونه  
 برداشت کرد که به اعتقاد ملاً سرودن به زبان لری جز با بیان طنز و شوخی، گیرایی موردنظر را ندارد.  
 برای همین از خداوند طلب می‌کند او را به خاطر سرودن حدیثِ کساء به زبانِ لری مؤاخذه نکند!

تُو گدی هرکه پُخونس گنّهس ایخشم مُو که اون به لری ساختمه وام کار داری؟  
 تا که مُو زنده‌ام از شوخی تَبندم دُو لوم به مدینه بُکتم همرو یه زواری  
 (زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: حدیث کساء)

to godi hark e bexooones gonahes ibaxšom / mo ke oone be lori sāxtome vām kār dāri?

tā k emo zendeom az šooxi nabandom do lovom / be madine bokonom hamrahe ye zowvāri

برگردان: «تو (خطاب به خداوند) گفتی که هرکس حدیث کساء را بخواند گناهانش را می‌بخشم، آیا من که این حدیث را به زبان لری ساخته‌ام، با من کار داری؟ (من را نمی‌بخشی؟) - تا زمانی که زنده هستم لبانم را از شوخی و طنز نمی‌بندم، از تو می‌خواهم که مرا هم زائر شهر مدینه کنی.»

هدایت‌اله رشیدیان در کتاب (خرم آباد در گذر جغرافیای انسانی) صفحه ۱۰۵ آورده است: «زبان لری همان زبان پهلوی دوره ساسانی است. خاصیت عمده زبان لری استقامت در برابر واژه‌های بیگانه است؛ مثلاً در زبان فارسی، کلمات فرانسوی یا انگلیسی یا عربی را بدون تغییر شکل گرفته و تلفظ می‌کنند؛ در صورتی که لرها اگر حتی واژه‌ای علمی را بپذیرند مانند عرب‌ها یا همسنگ آن را جایگزین کرده، آن را از بین برده و صورتی جدید از آن ایجاد می‌کنند» (رشیدیان، ۱۳۸۹: ۹۶). ملازلفعلی بختیاری نیز با سرودن اشعار خود به زبان لری و استقامت ویژه در برابر واژه‌های بیگانه، توانسته است سهم مؤثری در حفظ جایگاه این زبان و تثبیت آن به‌عنوان زبانی مستقل و شناساندن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زبان لری ایفا نماید.

## ۲-۲-۲. بهره‌گیری از مضامین قرآنی

در شعر زلفعلی بختیاری با ابیات زیادی مواجه می‌شویم که در آن‌ها از آیات قرآن و احادیث بهره گرفته و به‌نوعی اقتباس کرده است. با توجه به همین ابیات است که می‌توان گفت ملاً از نظر فکری، اندیشه دینی و مذهبی خود را با روح تشیع پیوند زده و در شعر خود جاری ساخته است. «مذهب لرها نیز مانند دیگر ایرانیان در زمان قبل از اسلام زردشتی بوده است. چون از زمان حکومت ساسانیان گروه‌هایی از مسیحیان و یهودیان به سرزمین لرها وارد شدند و با لرها درآمیختند، برخی از لرها به آئین آن‌ها نیز گرویده‌اند. در سده‌های ۶ و ۷ قمری گروه‌هایی از لرها به فرق اسماعیلیه و حروفیه گرایش پیدا کردند. در دوره‌های بعد مانند زمان حکومت صفویان لرها تحت تأثیر تعالیم اهل حق (علی‌اللهی) قرار گرفتند» (دیاکوف، ۱۳۴۵: ۱۲۰-۱۲۱). از این جهت «مقبره‌های بزرگان اهل حق در بسیاری از نقاط سرزمین‌های لر نشین وجود دارد که مورد احترام و تقدس لرهاست. امروزه اکثر لرها شیعه اثنی عشری هستند» (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۵۴-۵۵). بنابراین، شعر ملازلفعلی به لحاظ جهان‌بینی، شعری دینی محسوب می‌شود.

به فُرونِت «مگروا» خُونْدُم و جَرواِت دَاژِم دِیه حاشا تَتَری کَرِد که تو مگاری

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۰۹)

be qoroonet makaroo xondomo jar vāt dārom / deye hāšā natari kerd ke to makkāri

برگردان: من «مکروا» را در قرآن تو خواندم، با تو دعوایی دارم که نمی‌توانی حاشا کنی؛ چون که تو مگار هستی.

این بیت ملاً از آیه ۳۰ سوره انفال اقتباس شده است: «وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ کفار در حق تو مکر کردند و خدا در حق ایشان مکر نمود و خدا بهترین مکرکنندگان است.» (انفال: ۳۰) درواقع، ملاً زلفعلی در بیت بالا با زبانی ساده و به دور از تکلف اما کاملاً آگاهانه و از روی شناخت، خداوند را قدرت مطلق می‌داند که هیچ قدرتی فراتر از او نیست.

شرط کن وا مُو که حاشا نکنیم روزِ شمار / نه مُو از «مُجرمی» حُوم نه تو از غَفاری  
(همان: ۱۱۴)

šart kon vā mo ke hāšā nakonim rooze šomār / na mo az mojremiye xom na to az yaffāri

همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ إِنِّي لَكَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى: وَ من آمرزنده‌ام از گناهان، کسی را که توبه کند و عمل نیک کند و به راه راست رود» (طه: ۸۲). مُلای بختیاری با انتخاب صفت «مُجرم» برای خود و «غَفار» برای خداوند، به فاصله میان بنده و خدا اشاره کرده است که در پرتو همین اختلاف و فاصله، بنده نیاز به بخشش پیدا می‌کند؛ چراکه «عفو غفران و بخشش خدا، از صفات فعلی او هستند و صفات فعلی خدا، از نسبتی که بین خدا و فعل او (مخلوقات) وجود دارد، انتزاع می‌شوند. همان‌طور که صفات و اسماء فعلی انسان نیز از رابطه بین انسان و فعلش انتزاع می‌شوند» (طوسی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۵۵۲).

خداوند در حدیث قدسی، علت آفرینش آسمان‌ها و زمین و به‌طور کلی همه موجودات را وجود پیامبر<sup>(ص)</sup> بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَوْلَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ لَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا الْعَرْشِ وَ لَا الْكُرْسِيِّ وَ لَا اللَّوْحَ وَ لَا الْقَلَمَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَوْلَا مُحَمَّدٌ (ص)، خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ!

بیشتر شاعران ادب پارسی این حدیث مشهور را استفاده کرده‌اند؛ آن‌گونه که عطار نیشابوری در منظومه «منطق الطیر» آن را این‌گونه یادآور شده است:

خواجه دنیا و دین گنج وفا	صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
هر دو گیتی از وجودش نام یافت	عرش نیز از نام او آرام یافت
آفرینش را جز او مقصود نیست	پاک‌دامن‌تر از او موجود نیست

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۵)

ملاً زلفعلی بختیاری نیز سروده است:

آر که وَر محض وجود همی پنج‌تا نی‌بید / ز مه و آفتو آساره و نور و ناری ...

ar ke var mahze vojoode hami panjtā nabid / ze maho aftowo āsārevo nooro nāri

برگردان: اگر محض وجود این پنج نفر (پنج‌تن آل‌عبا)، از ماه و آفتاب و ستاره و نور و نار ...

آسمونا و زمینا و بهشت و جندم خلق نیکردم آیر دل به صداقت داری

semoonā vo zaminā vo behešto jandam / xalq nikerdom ayar del be sedāqat dāriā

برگردان: آسمان‌ها، زمین‌ها و بهشت و جهنم را خلق نمی‌کردم، اگر به صداقت ایمان داری.

(ژلفعلی‌بختیاری، ۱۳۷۶: ۷۲-۷۳)

ژلفعلی‌بختیاری در ابیات بالا به حدیث کساء اشاره داشته است. «حدیث کساء، حدیثی در فضیلت پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) است. واقعه کساء در خانه ام سلمه، همسر پیامبر روی داد. پیامبر اکرم (ص) هنگام نزول آیه تطهیر، خود و خاندان خویش را با پارچه ای پشمین (کساء) پوشانید. امامان شیعه به این حدیث برای اثبات فضیلت و برتری خود برای به دست گرفتن خلافت مسلمانان استناد کرده اند» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲: ۱۹۳).

در قرآن کریم و در سوره انعام آمده است: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ: پاک است خدا و برتر است از آنچه وصف می‌کنند.» (انعام: ۱۰۰) مَلَأَ زُلْفَعْلَى نِيزَ بِا بَهْرَه گِیرِی از این آیه قرآن، عقل آدمی را ناتوان از توصیف خداوند می‌داند:

ز هزار وصف تو آر مو ز یکس دم بزئم عقل ایگه به یکس هم تو چه قدرت داری!

(ژلفعلی‌بختیاری، ۱۳۷۶: ۸۶)

ze hezār vasfe to ar mo ze yekis dam bezanom / aql igoh be yekis ham to če yodrat dāri!

برگردان: اگر من یکی از هزاران وصف تو را بگویم، عقل خواهدگفت که تو چه قدرتی داری!؟

در خود قرآن و نیز بسیاری از فرمایشات معصومین (ع) خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) درباره ناتوانی انسان و ادراکات حصولی‌اش در شناخت پروردگار آمده است: «هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را نمی‌نگرد ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: خطبه ۱۶۱).

در واقعه معراج، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به منظور سفر پیامبر (ص) به آسمان، مرکبی موسوم به بُراق را برای او آوردند، یکی مهار آن را گرفت و دیگری رکابش را و سومی جامه محمد (ص) را در هنگام سوار شدن مرتب کرد و سپس معراج آغاز شد. اما در آسمان چهارم جبرئیل از صعود به بالاتر ناتوان ماند؛ چراکه اگر بالاتر می‌رفت فروغ و تجلی نور خداوندی، پر و بال او را می‌سوخت. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ: اگر یک گام پیش نهم، خواهم سوخت.» مَلاى بختیاری دقیقاً به همین موضوع در شعر خود اشاره کرده است:

یه قدری زهد بالاتر، بگد جریبل: ای سوار که ای بالاتر آریم ندارم قوه بندار

(ژلفعلی‌بختیاری، ۱۳۷۹: معراج‌نامه)

ye qadri rahd bālātar, begod jerbil: ay sovār / ke ay bālātar ar āyom, nadārom yowweye bondār

برگردان: قدری بالاتر رفت، جبرئیل گفت: ای سوار (حضرت محمد<sup>(ص)</sup>) اگر بالاتر بیایم، قدرت این کار را ندارم.

سعدی شیرازی نیز همین مضمون را در بوستان آورده است:

بگفتا فراتر مجالم نماند  
بماندم که نیروی بالم نماند  
اگر یک سر مو فراتر پرم  
فروغ تجلی بسوزد پرم

(سعدی، ۱۳۷۸: ۳۳۶)

کِتاوا هرچه ایخوئم شریکی وُر تو نیدوئم      تو خت یه نفری دوئم نه بو داری، نه کس نه کار

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: معراج‌نامه)

ketāvā harče ixoonom šariki vor to nidoonom / to xot ye nafari doonom na bawo dāri  
na kas na kār

برگردان: هرچه کتاب‌ها را می‌خوانم برای تو شریکی نمی‌بینم، تو خود، تنهایی، می‌دانم نه پدر داری، نه کس و کار.

در قرآن کریم آمده است: «نه زاده است کسی را و نه از کسی زاییده شده است، هیچ همتایی برای او نیست؛ لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احدٌ.» (اخلاص: ۳-۴)

## ۲-۳. ویژگی‌های شعری پرکاربرد

### ۲-۳-۱. شوخی و طنز

احتمالاً نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل واژه طنز در زبان لری «شوخی» خواهد بود. ملاً زلفعلی خود به این مسئله که شعر طنز و شوخی سروده است، در جای‌جای دیوانش تصریح کرده و سروده است: مجرم چُنُو شعری ز تو شوخی و ابو      واللّه ز تو هیچ نیسا چُنُو کار به‌دَر

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: ۴۸)

mojrem čono šari ze to šooxi vāboo / vallāh ze to hič neyā čono kār be dar

برگردان: ای مجرم، این چنین شعری از تو باید شوخی باشد، به خدا قسم از تو هیچ (هرگز) چنین کاری بر نمی‌آید.

گویل مُو به شوخی گُدم ای شعر لُرینه      زَنگَل نَحَرَن صد چی مَینه به یکی جُو

(همان: ۸۷)

gawyal mo be šooxi godom i šare lorine / zangal naxaran sad či manine be yeki jow

برگردان: ای برادران، من این شعر لری را به شوخی و طنز گفته‌ام، زن‌ها، بسیاری از حرف‌ها (شوخی‌های) مرا به یک جُو هم نمی‌خرند (این سخن‌های من برایشان ارزش و اعتباری ندارد.)

«در بیشتر اشعار گویشی به مشخصه‌ای به نام «طنز» بر می‌خوریم که حکایت از نیش قلم شاعران بختیاری دارد. طنزی که گزنده است و هرگز خواننده را به خنده وانی دارد مثل شعر-رستاخیز مسجد سلیمان- از داراب افسر که طعنه‌ای روشنفکرانه به استعمار است، همو که باعث می‌شود کتاب «افسر» (در آن دوران) گناه کبیره حکومت خائن پهلوی باشد و هیچ احدی جرأت خواندن آن را نداشته باشد! این امر، نشان از تعصب بختیاری‌ها می‌دهد که هرگز سر تعظیم فرود نیاوردند. گرچه اشعار دیگری نیز وجود دارند که شاعران آن‌ها تعریف مناسبی از طنز نداشته‌اند و به هجو، هزل و مطایبه پرداخته‌اند و بیشتر خنده برانگیز است تا نیش دار مانند اشعار مُلا زلفعلی بختیاری» (آزده، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۴).

«مُجرم» همه شعران به شوخی ایگه هرکس که حریف ای سخن کافیسِه

(همان: ۱۲۷)

mojrem hame šarāne be šooxi egoh / harkas ke harif ei soxane kāfise

برگردان: «مُجرم» همه شعرها را از سر شوخی می‌گوید، هرکس حریف است، این سخن برای او

کافی است.

شوخی‌یام مینیر ای همه بی‌جا ایگه‌م خاطرَم جمع که خُت راجمی و ستاری

(همان: ۱۴۲)

šooxiyāme maneyar eihame bijā igohom / xāterom jam ke xot rāhemiyo sattāri

برگردان: خداوندا به این سخن‌های شوخی و طنز من نگاه نکن، من خاطرَم آسوده است که تو رحم‌کننده و پوشاننده عیب‌ها هستی.

از این همه می‌توان نتیجه گرفت شوخی و طنز در شعر مذهبی و عاشقانه و قومی زلفعلی کاملاً روندی آگاهانه و هوشیارانه دارد؛ به‌گونه‌ای که شاعر، عامدانه زبان طنز را برای بیان معارف عاشقانه و حتی مذهبی و قومی خویش برگزیده است. «مُلا زلفعلی را با القاب متعددی از قبیل کُرونی، کُرانی و بختیاری نام برده‌اند» (شایان، ۱۳۸۲: ۴۵۳)، تخلص وی نیز چنان‌که پیش‌تر آمد «مُجرم» بوده است. «روزگار حیات وی را باید هم‌زمان با قیام مشروطه و قدرت‌یابی روزافزون ایل بختیاری در ساختار حکومتی قاجاریه دانست» (اوزن‌بختیاری، ۱۳۳۲: ۱۸۵-۱۸۴)، چنان‌که در برخی سروده‌ها به مدح و ستایش ایل لُر و خوانین آن پرداخته است.

دیوان مُلا زلفعلی که تنها اثر مدوّن و مستقل درباره وی نیز هست، به همت مُرید محمّدی در سال ۱۳۷۹ در انتشارات مرید شهرکرد مجال طبع یافت. به جرأت می‌توان گفت طنز در تار و پود دیوان مجرم، حضوری همواره دارد و بخشی از ساختار اساسی ذهن و زبان شعر اوست. کم‌تر بیتی از وی می‌توان یافت که در آن نمکی از طنز و شوخی چاشنی سخن نباشد:

ای که از اصل بد و نیک خور خُت داری      پردهٔ عیب مکن پاره که خُت ستاری  
 به بیاورن تْ هفتاد و دو ره پیدا هد      سی چه پی دُز مین هفتاد و دو ره واداری  
 (زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۵)

ay ke az asle bado nik xavar xot dāri / pardeye ayb makon pāre ke xot sattāri  
 be beyāboone to haftādo do rah peydā hed / si če yey doz mene haftādo do rah  
 vādāri

این دو بیت آغازین دیوان وی و زیر عنوان «حدیث کساء» سروده شده‌اند. همین دو بیت بیان‌کنندهٔ شیوهٔ شعر وی و طرز پرداختنش به مسایل مذهبی و اعتقادی است. شاعر، آفریدگارش را مورد خطاب قرار می‌دهد، اما با حضرت حق به دور از تکلفات مرسوم و عربی‌گویی‌های معمول به زبان سلیس و صادقانهٔ لری سخن می‌گوید و می‌پرسد: چرا خداوند «آدمی» را سرگشته هفتاد و دو راه به بیراهه نموده و اهریمن را هم دزد و رهنزن آن کرده‌است:

دُز بد ذاتِ حرام‌زاده ایمون دُز تْ ه      آر دِلت جَر نی خُه ای دُز نی واداری  
 راس ایگی که بدی واس و تون خویس دییه؟      بد اون تْه وِرای ما و مدار هیچ کاری  
 هو که از روز ازل دربه در ای مان بکرد      آر مُنم زس ای کُشی غیرت و جانب‌داری!  
 (همان: ۱۵-۱۶)

doze badzāte harāmzāde imoon doze to / ar delet jar nixöhe ei dozene nivadāri  
 rās igoy ke badi vāso to nixoyš diyē? / bade oone to var imāvo madār hič kāri  
 ho ke az rooze azal darbedar imāne bekerd / ar monom zes ikeši ʔeirato jānebdāri

برگردان: «این دزد بدذات حرامزاده (شیطان) همچنان دزد تو باقی می‌ماند، اگر دلت بحث و دعوا نمی‌خواهد این دزد (شیطان) را نگه نمی‌داری و او را نیست و نابود می‌گردانی. تو راست می‌گویی که با این دزد (شیطان) بد هستی و او را دوست نداری؟، بدی او را پیش ما هرگز به چیزی به حساب نیاور. او (شیطان) که از روز ازل ما را دربه در و بیچاره این جهان نمود، به گمانم تو (خداوند) از او جانب‌داری و حمایت می‌کنی!»

رنج شاعرانه در اشعار گویشی بختیاری، شکل ملموسی دارد تا آن‌جا که شاعر بختیاری ناچار به خدا پناه می‌برد و از او حتّی گِله و شکوه نیز می‌کند:

یه نفر کی اِتِرسِت ئی همه آدم بگُشه      او نکشت دست تو بید قدرت قهار تونه  
 وندیه جنگِ اروپا و تِپستی تَه عرش      هرچی مُردن مینه جنگِ خین همه بار تونه  
 (افسر بختیاری، ۱۳۸۶: ۷۱)

ye nafar key itarest ehame ādom bokoše / ou nakošt, daste to bid, ʔodrate ʔahhāre  
 tone  
 vandiye jange orupā vo tapesti tahe arš / harči morden mene jang xine hame bare  
 tone

برگردان: یک نفر کی می‌توانست این همه آدم را بکشد (هرگز نمی‌تواند)، کسی این کار نکرده و نمی‌تواند کسی را بکشد مگر قدرت تو. جنگ اروپا را راه انداخته‌ای و خودت در عرش پنهان شده‌ای، هرچه آدم در این جنگ بمیرد خون همه به گردن توست!

در سراسر منظومه «حدیث کساء» و نیز «معراج نامه» که مسایل مذهبی در آن بیان شده است همین فضا حفظ شده و شاعر کوشیده بدون این‌که از شأن مسایل مورد بحث بکاهد با استفاده از ظرفیت‌های زبان لری این معارف مذهبی را توضیح دهد:

جبرئیل وا ادبی چند به زیر جاجیم      زهد و گدگوش کُنین مَرَحمتِ داداری  
وید بُنگی ز خدا سیم بُرو حوْنه علی      زیر جاجیم همه دوسوئُم آر بشماری  
پنج نفر دوس عزیز مُو درازن زیرس      مُشتَلقوونه بگو هر چی که منظور داری

(ژلفعلی‌بختیاری، ۱۳۷۹: حدیث کساء)

jebreil vā adabi čand be zire jājim / rahdo god gooš konin marhamate dādāri  
veid bongi ze xodā sim borrow hoone ali / zire jājim hame doosoonom ar bešmāri  
panj nafar doose azize mo derāzen zires / moštoloqoone begoo harči ke manzoor  
dāri

برگردان: «جبرئیل با ادب و احترام خاصی به زیر جاجیم (کساء) رفت و فرمود به لطف و مرحمت خداوندی گوش کنید؛ از طرف خداوند ندایی به من رسیده مبنی بر این‌که به خانه علی (ع) برو و او را دعوت کن که زیر کساء بیاید که اگر همه دوستانم را که در زیر کساء هستند، شمارش کنی؛ می‌بینی که پنج‌نفر از عزیزترین دوستان من در زیر کساء خوابیده‌اند، بنابراین مُشتَلق بگیر و هرچه که منظور توست را بگو.»

بدین‌شکل می‌بینیم ملاً در سخن گفتن از حدیث کساء به زبان لری خَس و خالص می‌پردازد؛ «کساء» را «جاجیم» ترجمه می‌کند و «وحی» را «بُنگی» از جانب خداوند. زبان شعر ژلفعلی بختیاری بسیار ساده و آمیخته با زبان مردم کوچه و بازار بوده و در واقع پاشنه آشیل شعر ملاً هم همین نکته است، ملاً ژلفعلی عنصر سادگی زبان را وجه تمایز شعر خود قرار داده، اما حدی برای آن نگه نداشته و در بعضی مواقع با زیاده‌روی، سخن او از اوج به حضيض افتاده است. در معراج‌نامه می‌خوانیم:

ز تو ای قدر آساره پيائی نید که بشماره      نه دولتمن نه بیچاره کسی هم نیگنه انکار  
کتاوا هرچه ای خوئُم شریکی وُر تُو نیدونم      تُو تُخت په نفری دوئُم نه بَوو داری نه کس، نه کار

(همان: معراج‌نامه)

ze to igadr āsāre peiāyi nid ke bešmāre / na dowlatman na bičāre kasi ham nikone  
ankār  
ketāvā harče ixoonom šariki vor to nidoonom / to xot ye nafari doonom na bavoo  
dāri n akas na kār



زُلفعلی بختیاری در این ابیات که در ستایش خداوند و یگانگی و بی‌همتایی او سروده است، می‌گوید: «ای خداوند! آن قدر از تو آثار و نشانه‌های آفرینش (زیاد بودن ستاره‌های آسمان) باقی و پیداست که کسی نمی‌تواند شمارش کند، و این آثار را نه دولت‌مند و نه فقیر، هیچ‌کدام انکار نمی‌کنند؛ هرچه کتاب‌ها را می‌خوانم برای تو شریکی نمی‌بینم، تو خود، تنهایی، می‌دانم نه پدر داری، نه کس و کار.»

در قرآن کریم نیز به یگانگی خداوند اشاره شده است: «چون شریک داشتن نشان دهندهٔ محدودیت بوده و محدودیت نشان دهندهٔ نقص است و نقص و محدودیت نشان‌گر نیاز است و در جای خود با ادلهٔ متعدّد و مُتقن عقلی ثابت است که خدای سبحان کمال مطلق، بی‌نیاز و منزّه از هرگونه نقص می‌باشد» (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۷۸).

## ۲-۳-۲. اشاره به اسامی، طوایف و مکان‌های لُر

اگر بخواهیم از بسامد واژگان شعر «مُجرم» بگوییم، هیچ کلمه‌ای به اندازه خود کلمه «لُر» و «لُری» تکرار نشده که در اغلب موارد با شوخی همراه است. گاهی از زورمندی و زمانی از فقر و در جایی از زندگانی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم لُر سخن گفته‌است. در ابیات زیر نام‌های مرسوم در میان مردم جامعه خویش را یکایک می‌شمارد و سادگی و صفای این نام‌های لُری را دلیلی بر بی‌گناهی و پاکی مردم لُر می‌داند. «یکی از صفات بارزی که به لرها نسبت داده می‌شود سادگی و بی‌پیرایگی آن-هاست. لرها به دلیل زندگی طبیعی از پیچیدگی‌های مردم شهرهای بزرگ دور بودند؛ به همین دلیل زود اعتماد می‌کنند و بی‌شیله و پيله‌اند. هیجان و احساسات خود را به آسانی بروز می‌دهند، در عین حال خوی افراط و تفریط نیز بین آن‌ها به چشم می‌خورد که می‌توان علت و ریشه آن را در حالت‌های ایلی و عشیره‌ای دانست.» (مکین‌رز، ۱۳۷۳: ۱۴۵) به‌خاطر این سادگی و بی‌آلایشی زلفعلی بختیاری از خداوند برای چنین مردمی طلب بخشش می‌کند:

نوم کُل مرد و زن دونی چلوبی، زرده، پالونی	تَتری، کِهتری، بَردی، کناری، کُلُهی چلوار
ظریفه، نی‌خشه، نیستر، گموتر، داینی و سیمبر	همین بس، غز بس و دُربس، ملرسی، اصلی و نازدار
بقربون تو اسماسون هم اینون و هم اونون	کسی که همچو اسم داره تا با اونون چه داری کار؟

(زُلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۶)

noome kolle mardo zane dooni čelovi, zarde, pālooni /tatari, kehtari, bardi, konāri,  
kolohi čelvār  
zarife. Nixaše, nistar, kamootar, dāniyo simbar / haminbas, yezbaso dorbas, malarsi,  
asliyo nāzdār  
beqorboone to asmāsoon ham inoone vo ham onoon / kasi ke hamčo asm dare tā bā  
onoon če dāri kār?

مُلاً در این ابیات، نام‌های زنان و مردان بختیاری را می‌شمارد و خطاب به خداوند استدلال می‌کند که با چنین کسانی با این اسم‌ها چه کار داری؟! (زُلفعلی بختیاری خطاب به خداوند می‌گوید: خداوندا تو به این افراد با این اسامی نباید سخت‌گیری، چون اینان از نام‌هایشان معلوم است که آدم‌های ساده و بدون نیرنگی هستند). در واقع، مُلاً زُلفعلی به صورت غیرمستقیم و کنایه‌آمیز برای مردان و زنان بختیاری - که نام‌های برخی از آن‌ها را در این ابیات آورده است - طلب بخشش و مغفرت نموده است. نکته جالب و قابل توجه، نام‌ها و اسامی‌ای است که شاعر بختیاری در این ابیات به یک‌یک آن‌ها اشاره کرده و در آن زمان چنین اسم‌هایی مرسوم و متداول بوده است؛ در صورتی که امروزه این‌گونه نام‌ها برای ما بیگانه و ناآشنا و در برخی موارد هم عجیب و غریب به نظر می‌رسند؛ نام‌هایی همچون: «چلوبی، زرده، پالونی، کموتر (کبوتر)، داینی، ملرسی و ...». باید گفت «ذکر نام خاص کوه‌ها، رودخانه‌ها، دشت‌ها، روستاها و مناطق نظیر: گردبیشه، تاراز، چری، صمصامی، مالمیر، تنگ منار، زرده، شیمبار، منگشت، سالند... و ذکر نام‌هایی که در میان بختیاری برای نامیدن زنان و مردان مرسوم است نظیر: گلنبر، علیخون، فلو(فرامرز)، گلندم، عبده قلی، مازنون، مرداس، مرنسا، کیماس، ممخون، ممزمون، علاوش (الله بخش) و ...، نیز ذکر نام غذاهای محلی چون: نون و توله، چمتر، و ... و ذکر فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و ... همه از حس نوستالژی حکایت می‌کند» (ایزدی، ۱۳۹۶: ۶۲).

در ادامه، مُلاً زُلفعلی به اسامی طوایف و مکان‌های مختلف سکونت لرها نیز اشاره می‌کند که خود، نشانه آگاهی کامل و حساسیت وافر وی به جغرافیای زبان خویش است.

ز مُوری، گندلی، میوند، ز سرلک، زلکی، سگوند      ز چارلنگ و چه از هفت‌لنگ، هدک زی اسم‌ها بسیار  
 ز ایلاق تا به گرمسیر، چهل روز ایرون ره دیر      پلارد و زلکی، خرم‌آباد، بوشهر هدک به آخر کار

(همان: ۱۰۱)

ze mowri, gandali, mivand, ze sarlak, zalaki, sagvand / ze čārlango če az haftlang,  
 hedak zi asmhā besyār  
 ze ailay ta be garmesir, čehel rooz ireven rah dir / pelārdo zalaki, xoramābād,  
 boošeher hedak be āxer kār

«ایل بختیاری به دو شاخه بزرگ هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شود. هرچند که این دو شاخه ایل بختیاری از نظر فرهنگی تفاوت‌های زیادی ندارند اما جدایی محل سکونت و مسیر کوچ باعث ایجاد تفاوت‌های چندانی در گویش و لهجه این دو قبیله شده است» (سردراسعد، ۱۳۸۳: ۱۰۸). هفت‌لنگ‌ها بیشتر در چهارمحال و بختیاری و شمال خوزستان زندگی می‌کنند که جمعیت آن‌ها نسبت به چهارلنگ‌ها که در لرستان و شمال خوزستان هستند، بیشتر است. «چهارلنگ‌ها<sup>(۵)</sup>، بیلاق خود را در نواحی شرقی لرستان سپری می‌کنند. با شروع دوره سرما در این منطقه به شمال خوزستان برای سپری کردن زمستان کوچ می‌کنند» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۲). «موری، گندلی، میوند، سرلک، زلکی و

سگوند» طوایف بختیاری هستند که شاعر با آگاهی و اشراف کامل از آن‌ها یاد کرده و با عنوان کردن نام آن‌ها در دیوان خود قصد داشته، قوم بختیاری را برجسته نماید و بگوید که بختیاری‌ها دارای ریشه‌ای قوی و اصالتی بی‌حد و حصر هستند.

کلمه «خرم‌آباد» در دیوان ملاً زلفعلی به صورت خرم‌آباد آمده است و معلوم نیست منظور خرم‌آباد لرستان فعلی باشد یا یک خرم‌آباد بختیاری‌نشین، اما به قرینه نام «طایفه سگوند» در بیت قبلی می‌توان نتیجه گرفت، منظور خرم‌آباد لرستان است. «سگوند به قولی برگرفته از سکا به معنی دلیر و شجاع، یک ایل لک ساکن غرب و جنوب‌غرب ایران است. گستره سکونت‌گاه ایل از جنوب استان کرمانشاه (منطقه سکاوند)، نواحی مرکزی استان لرستان تا شمال استان خوزستان است. جغرافیای سکونت سگوندها در دوره قاجار تا دشت هرو در جنوب بروجرد گسترده بوده است. جمعیت ایل به صورت طایفه‌های کوچک و متعددی گسترش یافته است» (چگنی، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۷).

ملاً زلفعلی در «گود چغاخور»<sup>(۶)</sup> از قدرت و شوکت لر و به‌طور دقیق‌تر، سرداران بختیاری مشروطه سخن به میان آورده است:

شیر و شیربچه‌ور ایرون طرف لر داره      نه همه سمت، لر گود چغاخور داره

شاه ایرون زهنه باج به قیصر ندهه      تا که سردار و سپهدار و بهادر داره

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

iro širbače vor iron tarafē lor dare / na hame samt, lore gowde čoyāxor dāre  
āšhe iron ze hone bāj be qeisar nadehe / tā ke sardāro sepahdāro bahādor dāre

برگردان: «شیر و بچه‌شیر (نماد هر فرد دلیر و شجاع) در ایران زمین، حریفی چون لر را در مقابل خود دارد، آن هم لری که در منطقه چغاخور باشد و نه هر لر دیگری. - شاه ایران زمین هیچگاه باج به قیصر روم نمی‌دهد، زیرا سرداران، دلاوران و شجاعانی از تبار لر را دارد.» گود چغاخور، جایگاه خوانین و سرداران بختیاری در قدیم بود که در استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. نژاد بختیاری خواه به آریاییان یا ایلامیان یا آشتروک ناخوتنه یا آلیمایس یا هر سلسله دیگری برسد، از نژادهای اصیل ایرانی است (ر.ک. سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۱۹-۹۲). نازش به تبار، خود از موضوعات نوستالژیک در شعر گویشی بختیاری است.

ملاي بختیاری در بخش دیگری از زبان پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در معراج، از خداوند طلب رحمت و مغفرت و محبت برای مردم لر دارد. در حقیقت «مُجرم» لر زبان با این فضاسازی نشان داده است که دست به بازآفرینی روایت‌های موجود درباره معراج نبی مکرم<sup>(ص)</sup> با زبان و فرهنگ لری زده است و این مسئله با ترجمه و بازگرداندن الفاظ فرق دارد. همین است که می‌بینیم پیامبر خدا بر درگاه آفریدگارش برای قوم لر دعا می‌کند. این امر اصلاً به معنی تحریف و بدعت نیست؛ چراکه قطعاً چنین است و

پیامبر گرامی اسلام فارغ از هرگونه قومیت و نژاد و عرب و عجم بودن برای همه انسان‌ها دعا می‌کرده است. در آیات زیر خداوند در جواب سفارش‌های پیامبر در مورد لُر‌ها به درخواست وی - با وجود همه ناهنجاری‌ها و نافرمانی‌هایی که از لُر‌ها می‌شمارد - پاسخ مثبت می‌دهد و می‌فرماید:

مُو فهمیدُم لُرِ ایخوی که ایقدر زهنون ایگُوی / مُو هم دوسِ تو دوسِ دارم بگو شَرّی نیارنِ بار!  
 گُدی لُرُون فقیرنِ کُل، ندارنِ ظرفِ مِس و جُل / به جونِ خُت دهم وُر لُر سه بهره دولتِ بسیار  
 جلال و دولت و شوکت به لُر ای دُم مُو از حکمت / که با هر سختی و تحلی جَهون گرده به کامس یار  
 ز لُر و تُرک بیچاره گُذشتُم مُو به یه باره / به سی او خوئی‌های تُو مُو هم کِر دُم به تُو اقرار

(ژلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: معراج‌نامه)

mo fahmidom lore ixoy ke igadr ze honoon igoy / mo ham doose to doos dārom  
 begoo šarri nayāren bār!  
 godi lороon fayiren kol, nadāren zarfe mesoo jol / be joone xot dehom vor lor se  
 bahre dowlate besyār  
 jalālo dowlato šowkat be lor idom moa z hekmat / ke bā har saxtiyo tahli jahoon  
 garde be kāmes yār  
 ze loro torke bičāre gozaštom mo be yebāre / be si ou xooehāye to mo ham kerdom  
 be to ayrār

برگردان: «من فهمیدم که تو (پیامبر<sup>ص</sup>) لُر‌ها را می‌خواهی و دوست داری که این قدر از آنان می‌گویی، باید بگویم که من هم دوستانِ تو را دوست دارم و به آن‌ها بگو شَرّ و بدی به بار نیاورند. تو (خطاب به پیامبر) گفتی که لُر‌ها همگی فقیرند و ظرف مَسی و رختخواب (اسباب و لوازم زندگی) ندارند، به جان تو قسم که من به لُر‌ها بهره بسیاری از دنیا خواهم داد. من از روی حکمتِ خود، به لُر‌ها جلال و دولت و شوکت (بزرگی) می‌دهم که با وجود هر سختی و تلخی، دنیا به کامشان گردد و کامیاب شوند. - من از لُر‌ها و ترک‌های بیچاره (ساده‌دل) گذشتم و آن‌ها را به یک‌باره بخشیدم، به خاطر خوبی‌های تو من هم اقرار به بخشش آن‌ها می‌کنم.» مَلاژلفعلی در این آیات که مناظره‌ای نمادین میان خداوند و پیامبر<sup>ص</sup> درباره قوم لُر است، به برجستگی این قوم و ارزش و اعتبار آن‌ها در نزد خداوند پرداخته است.

## ۲-۳-۳. اشاره به شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه

پرداختن بختیاری‌ها به شاهنامه، جُداي از جنبه‌های معنوی آن، یک نوع سنت کاربردی است که دیگر سنت‌های محلی را مورد پوشش قرار می‌داد. بختیاری‌ها، شاهنامه را هم چون پندنامه‌ای گران‌بها، ارج می‌نهند و چون آن را همواره مورد مطالعه قرار می‌داده‌اند، بیش از سایرین در زندگی روزمره خود به اشعار آن استناد می‌کنند. فردوسی در شاهنامه انسان را در موقعیت‌های مختلف قرار داده و می‌آزماید. بختیاری نیز چون به لحاظ جغرافیایی و اجتماعی خود را در دنیایی نزدیک به دنیای شاهنامه متصوّر

است و به دلیل انطباق نوع معیشت و ساختارهای نظام جامعه با آن احساس قرابت بیشتری می‌کند، شاهنامه را بیش از دیگر آثار ادبی مورد پذیرش قرار می‌دهد. تأکید شاهنامه بر نَسَب، خون، اهمیّت روابط خویشاوندی و شرافت و شأن خانوادگی، فصل مشترکی با باورهای بختیاری پدیدآورده و نسبت به سایر ادبی مقبول‌تر می‌افتد. برای دانستن بهتر این موضوع «می‌توان مقایسه‌ای داشت میان فضای روایت داستان‌های شاهنامه که مبتنی بر حماسه و پهلوانی و توصیه به جوانمردی است، با فضای روایت آثاری چون گلستان سعدی یا بوستان و مثنوی معنوی. در مثنوی مولوی و گلستان سعدی با صوفیان، پیشه‌وران یا بازرگانان و شحنه‌گان و کشتی‌بانان و حاکمانی مواجه هستیم که یا شهرنشین‌اند و یا به‌واسطه پرداختن به عبادت و ریاضت، دوری گزیده از شهراند. فضای داستان‌ها مبتنی بر یک فضای بورژواست و داد و ستد و تجارت بخش مهمی از این نوع زندگی را تشکیل می‌دهد. و هنگامی که از عشق سخن گفته می‌شود، منظور عشق عرفانی و یا عشق الهی است و اگر هم از عشق زمینی سخنی به‌میان آید با عاشق و معشوقی مواجهیم که در کوچه و بازار با هم دیدار می‌کنند» (یوسفی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸). همه این موارد، هم‌ذات‌پنداری بختیاری و شخصیت‌های شاهنامه را آسان می‌کند و نگاه بختیاری را به شاهنامه نگاهی از سر احترام می‌سازد؛ از این‌روست که آن را نه برای مجلس‌آرایی که به‌صورت کاربرد مورد استفاده قرار می‌داد. زلفعلی بختیاری به‌عنوان نخستین شاعر گویشی بختیاری، ضمن ارج گذاشتن به شاهنامه فردوسی، پیوند دیرینه قوم بختیاری با این اثر سترگ و عظیم را با یادکرد از اُسُطوره‌های پهلوانی مرد و زن در شعر خویش به نمایش گذاشته است. «بیان فردوسی در شاهنامه در بسیاری از زمینه‌ها، به‌حدی ساده و قابل‌فهم است که حتی مردم عادی و بی‌سواد بدون واسطه آن را می‌فهمند و عمیقاً درک می‌کنند. همین سادگی زبان شاهنامه موجب شده که عامه مردم بختیاری، شخصیت‌های شاهنامه را به‌خوبی بشناسند و برحسب موقعیّت، برای طعنه و تشویق معاشران خود را بدان‌ها تشبیه نمایند و به‌خوبی در ضرب‌المثل‌ها و محاورات روزانه آن‌ها را به‌کار گیرند» (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰). ملاً زلفعلی در ابیاتی که در آن‌ها به شخصیت‌های شاهنامه اشاره کرده، روح حماسه و تهییج را زنده نگه داشته و با زبان شیرین و باصلاّت خویش، سعی در پیوند دادن زبان بختیاری با زبان فردوسی در شاهنامه دارد.

وا مِلثِ تَهْمَتَن کِه زِ پی حوری گشت سهراب کُر تَهْمینه سَمَنگونیسه

(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

vā melse tahamtan ke ze pey hoori gašt / sohrāb kore tahmine samangoonise

برگردان: همچون تهمتن که به دنبال حوری می‌گشت، سهراب پسر تهمینه سمنگانیش است. بیت، اشاره به زیبایی تهمینه، دختر شاه سمنگان دارد و این مفهوم را می‌رساند که از زنی زیباروی چون تهمینه - که رستم به دنبال چنین زنی می‌گشت - پسری خوش‌چهره و زیبارو چون سهراب به دنیا آمده و سهراب، این زیبایی را از مادر سمنگانی خود به ارث برده است. «تهمینه یکی از معدود زنان

شاهنامه است که مردم او را می‌شناسند و هرچند به‌طور کامل داستان زندگی او را ندانند ولی علاقه بزرگترین قهرمان شاهنامه، یعنی رستم به او باعث شده است که نام تهمینه که به معنای زن قدرتمند و باشکوه و زیبا است، در بین مردم از محبوبیت خاصی برخوردار باشد» (حاتری، ۱۳۸۳: ۷۶).

زیدیس چو به گِل نَگد تو کینی؟ چه کسی<sup>(۷)</sup> بی حوصله بید کشید پشیمونیسه  
(زُلفعلی‌بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۴۹)

zeides čo be gel nagod to kini? če kasi? / bihowsele bid kešid pašimoonise

برگردان: او را به زمین زد، نگفت تو کیستی؟ چه کسی هستی؟ بی‌حوصله و پشیمان بود.  
این بیت ملاً اشاره به نبرد رستم و سهراب دارد که در بار نخست، سهراب پهلوان با زورمندی و دلاوری تمام، رستم نامدار را بر زمین می‌کوبد اما به درخواست رستم، دو پهلوان بار دیگر با هم روبه‌رو شده و نبرد می‌کنند. در نوبت دوم، این رستم است که سهراب جوان را شکست می‌دهد و با خنجر سینه پسر را می‌دزد. می‌توان گفت «تلمیحات و اصولاً اصل تلمیح از دیگر مشخصه‌های موجود در اشعار گویشی بختیاری است؛ زیرا بدیهی است که «هیچ مؤلفی در خلأ نمی‌نویسد» برای همین تلمیحات گوناگونی از قصه‌ها، روایت‌ها، احادیث و اشعار شاعران پارسی‌گو مانند: فردوسی و سعدی و حافظ و نظامی به‌وفور یافت می‌شود» (بهرامی، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

سرمایه جنگِ قال ابرون، تورون جور تو فرنگیس ز شهنازیسه  
(همان: ۱۳۲)

sarmāyeye jange γāle iron, tooroon / jooore to farangis ze šahnāzise

برگردان: سرمایه جنگ ایران و توران، مثل تو فرنگیس، از شهنازی اوست.  
«یکی از زنان خردمند اسطوره‌ای شاهنامه، فرنگیس است. او دختر افراسیاب، همسر سیاوش و مادر کیخسروس است که هر سه اسطوره‌هایی در پیوند با خرد یا بی‌خردی‌اند. او در شاهنامه زیبا، خردمند و نیرومند توصیف شده و به هر دو جنبه زیبایی درونی و بیرونی ستوده شده است» (بهار، ۱۳۸۲: ۱۷۹). البته زندگی فرنگیس، بسیار سخت و دلخراش است، اما او با قدرت و امیدواری، روزهای سخت و اتفاقاتی چون مرگ همسر و دوری از فرزند را پشت سر می‌گذارد و موفق می‌شود از غم‌های زندگی‌اش عبور کرده، به ساحل آرامش برسد.

بعد از هو که کیخسروه زاید فرنگیس از امر خدا بید که گودرز بدید خو  
(همان: ۱۳۳)

ba'ad az ho ke keixosrowe zāyid farangis / az amre xodā bid ke goodarz bedid xaw

برگردان: بعد از آن که فرنگیس، کیخسرو را زاید، به امر خدا بود که گودرز خواب دید.  
زُلفعلی‌بختیاری در این بیت ظاهراً به خوابی اشاره دارد که در آن گودرز، پسر سیاوش؛ یعنی کیخسرو را در توران زمین می‌بیند. «گودرز پهلوان ایرانی، شبی در خواب دید که سیاوش فرزندی به

اسم کیخسرو در کشور توران دارد. پس پسرش گیو را که او نیز از پهلوانان ایرانی بود به توران فرستاد. کیخسرو به ایران بازگشت و قرار بر شاه شدنش شد؛ ولی توس، خشمگین شد و اظهار نمود که پسر کاووس، فربرز لایق‌تر از کیخسرو است» (باحقی، ۱۳۶۹: ۱۹۳).

در عهد کیون بید جَوونی چی سیاوش گرسیوز بدجنس بگشتس به نش چو<sup>(۸)</sup>  
(زلفعلی بختیاری، ۱۳۷۶: ۹۵)

dar ahde keyoon bid jawooni či seyāvaš / garsivaze badjens bekoštes be taše čaw

برگردان: در عهد کیانی، جوانی چون سیاوش بود که گرسیوز بدجنس او را به آتش بدگویی گشت. ملای بختیاری، ناجوانمردانه کشته شدن سیاوش، آن‌هم از روی حسادت و بدذاتی فردی چون گرسیوز (برادر افراسیاب) را به روشنی در شعر خود به تصویر کشیده است. آن‌جا که موفقیت‌های سیاوش حسادت نزدیکان افراسیاب (مخصوصاً برادرش گرسیوز) را برمی‌انگیزد، مخصوصاً که هر جا بازی چوگان و زورآزمایی است، سیاوش پیروز می‌شود. «گرسیوز در واقع پدر بزرگ سیاوش هم محسوب می‌شود، ولی چون آن را با قدرت خود در تضاد می‌بیند، با او راه بدخواهی و کینه‌توزی را در پیش می‌گیرد. گرسیوز به نزد افراسیاب رفته و از سیاوش بدگویی می‌کند که: سیاوش با پدرش کیکاووس در ارتباط بوده و به فکر توطئه بر ضد افراسیاب است» (باحقی، ۱۳۶۹: ۱۷۸). بنابراین ذکر شد، می‌توان گفت که شاهنامه فردوسی، بختیاری‌ها، عشایر و طوایف لر را از سویی با تاریخ، فرهنگ و سنت‌های ارزشمندشان آشنا کرده و از سویی دیگر، زبان و درک مشترکی را میان آن‌ها و سایر هم‌میهنان و حتی ملل مجاور فراهم ساخته است.

### ۳. نتیجه‌گیری

ملاً زلفعلی گُرانی را می‌توان پیشکسوت شعر گویشی لری بختیاری دانست. ملاً با قریحه شاعری و تسلطی که بر زبان بختیاری داشت، به خود جرأت داد تا به آن زبان شعر بسراید؛ کاری که تا قبل از او شاعری را سراغ نداریم که به کتابت شعر بختیاری پرداخته باشد. اشعار ملاً زلفعلی از نظر کیفیت و کمیت دارای درجه بالایی نیستند اما به خاطر پیشگامی در سرودن اشعار لری دارای جایگاه بسیار بالایی است و به عقیده ما، داراب‌افسر - که از تمام شاعران بومی سرود بختیاری سر است - مدیون شعر ملاً زلفعلی است؛ زیرا اولاً آگاهی و دسترسی کامل به شعر ملاً زلفعلی داشته، دوم این‌که شاهکار داراب‌افسر - شعر «خدائی» -، متأثر از شعر «حدیث کساء» ملاً زلفعلی است. اشعار ملاً زلفعلی با درون‌مایه طنز و واژگان اصیل بختیاری بیانگر تبخر و اشراف فراوانی است که ایشان به گویش بختیاری داشته‌اند. باید اذعان کرد که طنز در تار و پود دیوان «مُجرم»، حضوری همواره دارد و بخشی از ساختار اساسی ذهن و زبان شعر اوست. از سویی انس این شاعر وارسته و دل‌سوخته با قرآن کریم و

معارف اهل بیت<sup>(۴)</sup> و بهره‌گیری وی از این مفاهیم و معارف غنی موجب غنای شعر وی شده و در اشعارش استفاده از تلمیح و آیات و روایات مکرر به چشم می‌خورد. وجود نام‌ها، پهلوانان و داستان‌های شاهنامه در شعر ملاً زلفعلی بختیاری، نشان از انس و پیوند عمیق این شاعر با شاهنامه فردوسی دارد که هم‌ذات‌پنداری بختیاری با شخصیت‌های شاهنامه را آسان می‌نماید.

### پی‌نوشت‌ها

۱. کُران (Koran) از توابع میزدج، در لغت به معنی چمنزار سرسبز و محلّ پرورش اسب است که علّت نامگذاری آن، چمنزار بودن بخش وسیعی از ارضی روستا، به دلیل بالا بودن سطح آب و وجود چشمه‌های متعدّد، در گذشته است. روستای کُران، از توابع شهرستان فارس در ۴۰ کیلومتری مرکز استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. این روستا با هفت کیلومتر طول منطقه مسکونی طولانی‌ترین روستا در کشور است.

۲. چهار محال که مشتمل بر محال اربعه «لار، کیار، گندمان، میزدج (میزده)» است، در نیمه شمال شرقی منطقه قرار دارد و از آن به عنوان هندی کوچک یاد شده است. همچنین در بعضی از متون از چهار محال به عنوان عراق اصفهان نام برده شده است که این دو عنوان با توجه به آبادی و محصول‌دهی زمین‌ها و رونق دامپروری و داد و ستد در گذشته به چهارمحال اطلاق می‌شده است. اصل «میزدج» میزده بوده است. این ناحیه سرزمینی بسیار آباد است که اکثر شهرها و قسمت عمده‌ای از آبادی‌های منطقه را در برمی‌گیرد و دارای دشت‌های حاصل‌خیز با تالاب‌های زیبا و دهات معمور است. مشفق، شاعر بختیاری گفته است:

خواهی آر دانی محال اربعه باشد کجا هست آن لار و کیار و میزدج با گندمان

مرکز شعر و سخن‌دانی و دانش بوده است قهف‌رخ، سامان، بروجن، شهرکرد و جوققان

(اوزن‌بختیاری، ۱۳۳۲: ۸۸)

۳. شهرستان ممسنی یکی از شهرستان‌های استان فارس در ایران و مرکز آن، شهر نورآباد است. شهرستان ممسنی از لحاظ جغرافیایی در غرب شیراز قرار گرفته است. منطقه‌ای که ممسنی در آن ایجاد شده اولین بار به‌خاطر وجود مراتع غنی مورد توجه اقوامی که دارای معیشتی مبتنی بر دام‌داری بوده‌اند، قرار گرفت. به همین خاطر، اولین اقوام ساکن در این منطقه، قوم شول، از دیگر اقوام لر بوده‌اند. امروزه زبان اکثریت مردم ممسنی زبان لری ممسنی است (امان‌اللهی‌بهاروند، ۱۳۹۱: ۷۷).

۴. لیراوی نام بلوکی در کنار خلیج فارس است که سال ۱۳۷۴ به چهار دهستان لیراوی شمالی و لیراوی میانی، لیراوی جنوبی و حومه در شهرستان دیلم (استان بوشهر) تقسیم شده است. ولادیمیر مینورسکی، شرق‌شناس مشهور، معتقد است «طوایف لیراوی، جاک، ممسنی و بختیاری احتمالاً همان طوایف لری بوده‌اند که شهاب الدین العمری آن‌ها را ذکر کرده است» (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۳). لری لیراوی (به زبان لری: لیراوی) یکی از گویش‌های رایج در بنادر ماهشهر، دیلم، گناوه و بوشهر است که بیشتر به طوایف لر لیراوی و حیات داوودی و گشتیل و ... تعلق دارند. این گویش آمیخته‌ای از زبان لری و گویش بندری و ... است اما قرابت بیشتری با لری دارد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۷۰).



۵. طایفه چهارلنگ به چهار شاخهٔ بزرگ تقسیم می‌شود که عبارتند از: «محمود صالح- موگویی- مهبوند و زلکی. طایفه مهبوند چهارلنگ خود به دسته‌ای بزرگی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: حاجیوند- عبدالوند- فولادوند- سالاروند» (سرلک، ۱۳۸۳: ۶۸). طایفهٔ حاجیوند بزرگترین این طوایف است که تاریخی داشته‌است لبریز از شجاعت و دلآوری. سردسیر یا بیلاق طایفه حاجیوند دامنه کوه‌های اُشترانکوه است.
۶. دهستان چُغَاخُور که در قدیم آبخور دام‌های ایل بختیاری بوده از حدود ۳۰۰ سال پیش مهاجرت افراد بومی چغاخور به آن‌جا آغاز شده است. «تالاب بین‌المللی و زیبای چغاخور با مساحتی حدود ۲۳۰۰ هکتار در دامنه ارتفاعات برآفتاب و کلار (۳۸۳۰ متر) در نزدیکی شهر بلداجی واقع گردیده است» (امینی، ۱۳۸۱: ۱۲).
۷. در بختیاری، هویت طایفه، ایل و قوم بسیار مهم است و در اولین برخورد افراد با هم، واژه «چه کسی؟» مطرح می‌شود تا پیوندها و روابط همدیگر را بشناسند.
۸. واژهٔ «چَو» (čhaw) در زبان بختیاری به معنای شایعه و در بیت مورد اشاره، به مفهوم بدگویی و سخن چینی کردن است. «چو انداختن» نیز به معنای شایعه‌پراکنی است. مترادف این واژه در زبان بختیاری «شِبگه» است با این تفاوت که «چَو» وسعت بیشتری را شامل می‌شود (شایعه در گسترهٔ زیاد)، ولی «شِبگه» وسعتش به چند خانه و شایعه در محیطی کوچک منحصر می‌شود.

## منابع

### کتاب‌ها

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۱)، ترجمه و شرح محمد دشتی، قم: انتشارات مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- آسمند، علی، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در قوم بختیاری، اصفهان: نشر شهسواری.
- افسر بختیاری، داراب، (۱۳۸۹)، دیوان، به کوشش حسین افسر، مقدمه عبدالحسین سپنتا، شهرکرد: انتشارات جهان‌بین.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۹۱)، قوم لُر، تهران: انتشارات آگاه.
- امینی، حمید، (۱۳۸۱)، راهنمای جهانگردی استان چهارمحال و بختیاری، سازمان ایرانگردی و جهانگردی.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح، (۱۳۳۲)، تاریخچهٔ دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهارمحال و بختیاری، تهران: اساطیر.
- بختیاری، ملاً زلفعلی، (۱۳۷۹)، دیوان ملاً زلفعلی بختیاری، به کوشش مرید محمدی، شهرکرد: انتشارات مرید.
- بختیاری، ملاً زلفعلی، (۱۳۷۶)، دیوان، به کوشش محسن دهقان، اصفهان: انتشارات مشعل.

- بهار، مهرداد، (۱۳۸۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- بهرامی، علی‌محمد، (۱۳۸۴)، شعر و عرفان در سرزمین بختیاری، تهران: انتشارات پازیتیگر.
- چگنی، فرهاد، (۱۳۷۸)، ایل سگوند؛ نام و تاریخ آن‌ها، کیهان فرهنگی، شماره ۶۷ و ۶۶.
- حائری، جمال‌الدین، (۱۳۸۳)، زنان شاهنامه؛ پژوهش و نقالی از آذرگشسب تا همای، تهران: انتشارات پیوند نو.
- خسروی، عبدالعلی، (۱۳۷۵)، فرهنگ و ادبیات بختیاری، اصفهان: انتشارات ایل و غزل.
- داوری، بهرام، (۱۳۴۳)، ضرب‌المثل‌های بختیاری (مقدمه و شعر بختیاری از پژمان)، تهران: کتابخانه طهوری.
- دیاکونف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- سرداراسعد، علیقلی خان، (۱۳۸۳)، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات اساطیر.
- سردار اسعد، ع و لسان‌السلطنه سپهر «ملک‌المورّخین»، ع، (۱۳۸۶)، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سرلک، رضا، (۱۳۸۳)، گویش بختیاری چهارلنگ، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۷۸)، بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: آگاه.
- شایان، علیرحم، (۱۳۸۲)، پارسی سرایان بام ایران (چهارمحال و بختیاری)، جلد دوم، شهرکرد: انتشارات جهان‌بین.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، بیروت: دارالمفید.
- صفی‌نژاد، جواد، (۱۳۸۱)، گُرهای ایران، تهران: نشر آتیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، ج ۲، تهران: مؤسسه علمی مطبوعات.
- قیصری، ابراهیم، (۱۳۵۷)، «مجموعه سخنرانی‌های ششمین کنگره تحقیقات ایرانی»، انتشارات دانشگاه آذربادگان.
- کرزن، لُرد، (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- گارثویت، جن راف، (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: آنزان.

- گیرشمن، ی، (۱۲۴۹)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: فروغی.

- مکین‌رز، الیزابت، (۱۳۷۳)، با من به سرزمین بختیاری بیاید، ترجمه و حواشی از مه‌راب امیری، تهران: آنزان.

- مینورسکی، ولادمیر، (۱۳۶۲)، رساله لرها و لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران: آگاه.

- ناتل‌خانلری، پرویز، (۱۳۷۸)، تاریخ زبان فارسی (زبان‌ها و گویش‌های ایران)، تهران: سمت.

- هنری‌لایارد، استاک، مادام‌پیشوب، ویلسون، (۱۳۷۱)، سیری در قلمرو بختیاری، تهران: فرهنگ‌سرا.

- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.

- یوسفی، جعفر، (۱۳۸۹)، قوم لر، چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

#### مجلات

- ایزدی، غلامعلی، (۱۳۹۶)، «نوستالژی در شعر گویشی بختیاری»، فصلنامه مطالعات ایلات و عشایر، سال هفتم، ش ۲، صص ۵۱-۶۴.

- دهقان‌فارسانی، محسن، (۱۳۷۶)، «یاستارالعیوب، ملا زلفعلی بختیاری شاعر بومی سرود»، مجله شعر، سال چهارم، ش ۲۰، صص ۶۷-۶۴.

- موسوی‌نژاد، ابراهیم، (۱۳۸۳)، «شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در عشایر لر»، فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، ش ۱، صص ۱۳۰-۱۰۵.